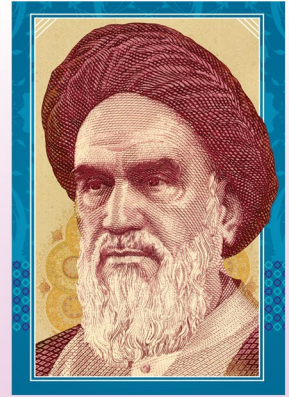


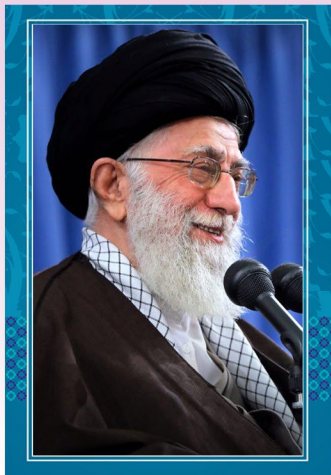
## راه انسانیت! [امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۲، صص ۲۴۰ - ۲۴۱]

ائمه طاهرین علیهم السلام بسیاری از مسائل را با لسان ادعیه بیان فرموده اند، لسان ادعیه با لسانهای عادی که آن بزرگواران داشتند و احکام را بیان می فرمودند خیلی فرق دارد... آن که سبکبار می کند انسان را و از این ظلمتکده می کشد او را بیرون و نفس را از آن گرفتاری ها و سرگشتگی هائی که دارد خارج می کند این ادعیه ای است که از ائمه ما وارد شده اند... این ادعیه مهیا می کنند این نفوس را برای این که این علانقی که انسان دارد و بیچاره کرده انسان را این علانقی، این گرفتاری هائی که انسان در این عالم طبیعت دارد و انسان را سرگشته کرده است، متحیر کرده است، نجاتش بدهند و آن راهی که راه انسان است ببرند، راه های دیگر راه انسان نیست، صراط مستقیم راه انسانیت است.



## آمدن و رفتن!

فِي الْكَافِي عَنْ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يُنَادِي مُنَادٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ ابْنَ آدَمَ لِدُ لُؤْمٍ وَ أَجْمَعَ لِلْفَنَاءِ وَ ابْنَ الْخُرَابِ. (الشافی، صفحہ ۸۷۶)



حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: هر روز منادی ندا می دهد که ای فرزند آدم! متولد شو برای مردن. یک حقیقت آشکاری که اغلب عقول مردم و اذهان مردم از آن غافل است؛ [این که] هر ولادت برای فنا و نابودی است در نهایت. وَ أَجْمَعَ لِلْفَنَاءِ گرد بیاور و جمع کن، پول را، مال را، اشیاء را، کتاب را، وسایل مطلوب زندگی را از جهات مادی، قدرت و چه و چه، همه ی این ها را زحمت بکش جمع بیاور، للفناء، برای این که از بین بروی. همماش از بین خواهد رفت. هر آنچه که ما جمع می کنیم نابود خواهد شد. یک چند صیاحی او مهمان ما است یا ما مهمان او هستیم، گاهی هم او هست ما می رویم، او هم خواهد رفت بعد از ما. و ابْنَ الْخُرَابِ بساز برای ویران شدن و خراب شدن این توجه دادن ما است به طبیعت این عالم، عالم فنا و عالم ماده، که همه چیز در این دنیا برای آمدن و رفتن است؛ هیچ چیزی بقاء ندارد. این را انسان توجه کند و درک کند. به یاد عاقبت کار در هنگام آغاز کار باشد. این عبرتی است برای ما. دلبستگی ها را کم می کند؛ هم دلبستگی به اشیاء را، به چیزهایی که متعلق به ما است و هم دلبستگی به نفس را.

[شرح حدیث از امام خامنه ای در مقدمه درس خارج، برداشت از سایت Khamenei.ir]

## این دل، با قرآن آشناست!

امام که آمده بودند ایران - سال ۵۷ - خُب ما اول یک نظر، امام را دیدیم ... نزدیک هم نرفتم که مبدا مزاحمشان بشویم؛ همه دورشان را گرفته بودند، می بوسیدند، من گفتم، من یک نفر حداقل امام را اذیت نکنم نرفتم، [گفتم] بعد می رویم خدمت امام. فردا شیش بود ظاهراً، یا یکی دو شب بود که (در) مدرسه ی علوی بودند، فرستادند، ما را خواستند، بنده و بقیه ی برادرانی که عضو شورای انقلاب بودیم ماها را خواستند. من وارد اتاق شدم، سر شب بود دیدم امام نشستند پشت قرآن دارند قرآن می خوانند. حالا، کی هست؟ دو سه روز بعد از ورود امام، آن روزهایی که شماها لابد یادتان هست در خیابان ایران و آن محوطه ی اطراف چه خبر بود از جمعیت و ولوله ی جمعیت... مراجعات به او شده، آمده اند، رفته اند. حالا غیر از این که مردم آمده اند مراجعه کردند، افراد خصوصاً، سیاستمداران، روحانیون، - نمی دانم - دوستان قدیمی، افراد متفرقه آمدند خدمت امام، یکی پیشنهاد کرده، یکی پرسیده، یکی چیزی گفته، مرتب (امام) مشغول بود. سرشب ایشان در این همه غوغا که حالا بعدش هم باز یک عده ای بخواهند ملاقات کنند، یک عده ای تا آخر شب کار دارند...، در همه ی این غوغاها بعد از نماز مغرب و عشا ایشان نشسته بودند در یک اتاق تنها انگار که در این دنیا هیچ خبری نیست قرآن را باز کرده بودند، مشغول قرآن خواندن بودند. یعنی امام یک روز هم قرآن خواندن یادشان نمی رفت؛ مرتب قرآن می خواند. ببینید این دل، با قرآن آشناست که این جوری است.

[خاطرات مقام معظم رهبری در درس تفسیر قرآن کریم ۱۳۶۰/۱۱/۹ / مدح خورشید، صص ۲۶ و ۲۷.]